



زبان پدری: مقالاتی در باب حقوق بشر

گزینش و ویرایش
محمد مهدی ذوالقدری



www.ketab.ir

سرشناسه: ذوالقدری، محمد مهدی، ۱۳۶۶-

عنوان و نام پدیدآور: زبان پدری: مقالاتی در باب حقوق بشر

مشخصات نشر: تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص، ۱۴/۵۱×۲۱/۵ س. م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۷۹۴-۴-۳

وضعیت فهرست نویسی: فبیای مختصر

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۰۶۷۶۳

ناشر: ترجمان علوم انسانی

گزینش و ویرایش:

محمد مهدی ذوالقدری

طراح جلد: علی باقری

صفحه آرا: سید میثم عامری

ناظر فنی و تولید: امیرحسین لدیری

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۰۰ نسخه



ترجمان: تهران، خیابان محلات الهی، خیابان اراک،

پلاک ۴۶، طبقه ۴، تلفن: ۱۸ و ۸۸۸۵۲۳۱۴

پست الکترونیک: info@tarjomaan.com

حقوق چاپ و نشر در قالب های کاغذی،

الکترونیک و صوتی، انحصاراً برای انتشارات

ترجمان علوم انسانی محفوظ است.



فهرست

- ۷ مقدمه سرویراستار
- ۱۳ مقاله اول
آیا حقوق بشر مفهومی غربی است؟
ریچوند پانیکار
امیر حسین نیکوبندری
- ۴۷ مقاله دوم
کدام نظم جهانی؛ چند قطبی یا جهان وطنی؟
شانتال موف
محمد مهدی ذوالقدری
- ۶۷ مقاله سوم
حقوق بشر بین المللی و فمینیسم؛ تلاقی مدام گفتمان‌ها
کارن اینگل
محمد مهدی ذوالقدری - مریم شریف‌چی
- ۱۰۱ مقاله چهارم
حقوق بشر بدون مبانی
جوزف رز
مهدی خضالی
- ۱۲۹ مقاله پنجم
حقوق بشر، عقلانیت و عاطفه‌گرایی
ریچارد رورتی
امیر حسین نیکوی بندری
- ۱۶۱ مقاله ششم
برضد حقوق بشر: آزادی در سنت غرب
جان میلبنک
حسین نیکوی بندری - محمد مهدی ذوالقدری
- ۲۲۵ مقاله هفتم
اجتماع، قانون، اصطلاح و رتوریک حق‌ها
السدر مک‌این‌تایر
علی عابدی رنانی
- ۲۴۷ نمایه

❧ مقدمه سرویراستار ❧

درباره‌ی حقوق بشر و مبانی معرفتی آن تا کنون کتابها و مقاله‌های فراوانی چاپ شده است. مجموعه مقالات حاضر با عنوان «حقوق بشر: زبان پدری» کوششی است تا خوانندگان با آن دسته از ادبیات انتقادی درباره‌ی حقوق بشر که کمتر به آنها توجه شده است آشنا شوند. نقدهای رایج درباره‌ی حقوق بشر عمدتاً به سه دسته کلی نقد الهیاتی، نقد مارکسیستی و نقد سیاسی- تاریخی تقسیم می‌شوند. به عقیده‌ی آن دسته از منتقدانی که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را از منظر الهیات نقد می‌کنند، اعلامیه دچار مثبت‌اندیشی ساده لوحانه‌ای در باب پاک‌نهادی و خودفرمانروایی ماهیت بشر است. علاوه بر این اعلامیه مذکور مضمّن انسان‌شناسی معیوبی است؛ چرا که فرد انسانی را صرفاً مجموعه‌ای از نیازهای مادی و روان‌شناختی در نظر می‌گیرد. در نقد مارکسیستی حقوق بشر، اعلامیه حقوق طبقه‌ی حاکم است. مارکسیست‌ها معتقدند حقوق منعکس‌کننده‌ی منافع طبقه‌ای معین و در اغلب مواقع، آرمان‌های آن طبقه است. آنها معتقدند برای تحقق مؤثر آنچه گفته می‌شود مطالبات جهانی بشر است، هیچ اشاره‌ای به اوضاع اقتصادی و فرهنگی اقصاء مختلف نمی‌شود. منتقدین سیاسی-تاریخی حقوق بشر نیز، حقوق بشر فعلی را ابزار سلطه قدرت‌های جهانی قلمداد می‌کنند. ایشان بر این عقیده‌اند که این حقوق سلاحی صرفاً سیاسی برای حفظ وضع موجود به نفع قدرت‌مندان است. به عقیده این دسته از منتقدان فقط پیروزمندان‌اند که حقوق را اعلام و ترویج می‌کنند.

در انتخاب مقاله‌های این کتاب سعی نموده‌ایم از نقدهای رایج عبور کنیم و مناظری تازه از نقد حقوق بشر را به مخاطبان عرضه کنیم. لازم به ذکر است همه مقاله‌ها برگردان از متون انگلیسی می‌باشند که با دقت و وسواس از میان آثار نویسندگان مبرز و متخصصان ورزیده‌ی فن در حوزه‌های مورد بحث گزینش شده‌اند. نقد جهانشمول‌گرایی حقوق بشر از منظر تنوع فرهنگی موجود در جهان و نیز نقد مبانی اخلاقی، فلسفی و دو دسته‌ی کلی هستند که مقاله‌های این کتاب بر اساس آنها گردآمده است.

مقاله‌ی نخست با عنوان آیا مفهوم حقوق بشر مفهومی غربی است؟ با استفاده از روش هرمنوتیک دیاتوپیک (وابسته به موضوع و محل) استدلال می‌کند حقوق بشر مفهومی است که در بستر فرهنگ غرب پدید آمده و دیگر فرهنگ‌ها از چنین مفهومی با همان ویژگی‌های غربی‌اش برخوردار نیستند. نویسنده‌ای این مقاله «ریمون پانیکار» از معادل‌های هم‌ریخت حقوق بشر در دیگر فرهنگ‌ها سخن به میان می‌آورد که به لحاظ جوهری مشابه حقوق بشر نیستند اما کارکردی مشابه دارند. پانیکار معتقد است حقوق بشر دستاورد جهان غربی است و این مفهوم تا یافتن «اقتضای» جهانشمولی راه درازی در پیش دارد. وی شروطی را برای جهانشمول شدن حقوق بشر مطرح می‌کند و براین عقیده است که هیچ نظریه‌ای از بیرون نمی‌تواند به جوامع مختلف وحدت ببخشد.

در مقاله دوم با عنوان کدام نظم جهانی: چندقطبی یا جهان‌وطنی «شانتال موف» استدلال می‌کند این تنها لیبرال دموکراسی و حقوق بشریست که منجر به حفظ و حراست از کرامت و منزلت انسان می‌شود بلکه رژیم‌های مطلوب دیگری نیز امکان فراهم آوردن این مهم را دارند. علاوه براین، موف برای ایجاد یک نظم جهانی چندقطبی وجود برداشت‌های متعدد از دموکراسی و حقوق بشر را تصدیق کرده و همزیستی‌های پُر تنش قطب‌های منطقه‌ای را در نظر می‌گیرد. نقدهای فنیستی به حقوق بشر همواره یکی از جدی‌ترین نقدها در این حوزه بوده است. مقاله‌ی سوم نوشته‌ی «کارل انگل» با عنوان حقوق بشر

بین المللی و فینیسیم: تلاق مدام گفتمان‌ها از این حیث که انواع انتقادات فینیسیم‌ها به حقوق بشر را بررسی می‌کند واجد اهمیت است. وی سه رویکرد را در میان منتقدان فینیسیم حقوق بشر شناسایی می‌کند: رویکرد منتقدان شمول لیبرالی حقوق بشر، رویکرد منتقدان تعصب ساختاری و رویکرد فینیسیم‌های جهان سوم. وی با ارزیابی ادعاهای هریک از آنها نقاط تلائم و تعارض هریک از این رویکردها را ترسیم می‌کند. در انتها نیز او از جهانشمول‌گرایی با حساسیت فرهنگی دفاع می‌کند و معتقد است انتقادات فینیسیتی به حقوق بشر باید به مسایل بومی و محلی و حتی جنبه‌های اقتصادی جوامع مختلف التفات داشته باشد.

در مقاله‌ی بعد با عنوان حقوق بشر بدون مبنای «جوزف رز» بر اساس آموزه‌های مکتب پوزیتیویسم حقوقی مبنای معرفت‌شناختی حقوق بشر را به چالش می‌کشد. او ادعای جهانشمول بودن حقوق بشر و ریشه داشتن این حقوق در شخص‌بودگی انسان را ادعایی واهی و گزاف می‌داند. رز معتقد است تلاش برای استخراج حق از ارزش تلاشی مذبوحانه است و بجای آن می‌بایست به رویه‌ی موجود حقوق بشر توجه نمود. حقوق بشر در دیدگاه او ماهیتی سیاسی دارد. رز حقوق بشر را حقوقی می‌داند که اگر توسط دولتی نقض شوند دولت‌های دیگر را مجاز به اتخاذ تدابیر بین‌المللی علیه دولت ناقض می‌کند. به عبارت دیگر، حقوق بشر حقوقی است که در صورت نقض در محیط بین‌المللی دخالت خارجی را توجیه می‌کنند و قیود محدود کننده‌ی حاکمیت هستند.

«ریچارد رورقی» در مقاله‌ی حقوق بشر، عقلانیت و احساسات استدلال می‌کند که حقوق بشر مبتنی بر به کارگیری خرد نیست، بلکه نگاهی احساسی به آدمی‌اند. او تأکید می‌کند که حقوق بشر به طور عقلانی قابل دفاع نیست و فرد نمی‌تواند با توسل به نظریه‌ی اخلاق و احکام عقلانی، مبنایی اخلاقی برای حقوق بشر دست و پا کند، زیرا باورها و کنش‌های اخلاقی نهایتاً با توسل به دلیل یا نظریه‌ی اخلاقی انگيخته نمی‌شوند، بلکه ریشه در احساس

همذات پنداری همدلانه با دیگران دارند: اخلاق از دل برمی خیزد و نه از عقل. رورقی وجود حقوق بشر را «چیزی خوب و مطلوب» می داند، چیزی که همه ی ما از وجود آن سود می بریم. در نظر رورقی، با توسل عاطفی به تشخیص رنج غیر ضروری دیگران بهتر می توان به حقوق بشر خدمت کرد تا با استدلال درباره ی چپستی خردورزی درست.

آیا آموزه های حقوق بشر در راستای آزادی و برابری و سازگار با الهیات مسیحی است؟ «جان میلبنک» در مقاله ی علیه حقوق بشر: آزادی در سنت غربی به این پرسش می پردازد. او برای پاسخ به این سوال ابتدا با مقدمه ای درباره ی به حاشیه رفتن مفهوم همدردی مسیحی در آغاز دوران مدرن توسط مفهوم حق شروع می کند. میلبنک سپس استدلال های مدافعان سازگاری الهیات مسیحی با لیبرالیسم و حقوق بشر به خصوص «نیکلاس ولترستورف» را مطرح کرده و پس از بیان برداشت فرقه های فرانسیسکن و دومینیکن از این مفهوم، سیرافول مفهوم حق ایزکتیو و غلبه ی تدریجی مفهوم حق سوپرکتیورا، به کمک نام گرایی و اراده گرایی ویلیام اکام، شرح می دهد. او در انتها نتیجه می گیرد که حقوق بشر نه تنها منزلت و آزادی انسانی را تضمین نمی کند بلکه به سلطه ی حاکمیت مطلقه و سرمایه داری لیبرالیستی می انجامد. میلبنک معتقد است مفهوم حقوق بشر انحرافی تاریخی از هویت اصیل غربی است.

آخرین مقاله ی این مجموعه که مبانی حقوق بشر را از حیث معرفت شناسی بررسی می کند مقاله ی «السدیر مکینتایر» با عنوان اجتماع، حقوق، و اصطلاح و رتوریک حق ها است. مکینتایر در این مقاله، میان مفهوم حقوق طبیعی و حقوق بشر تمایز می گذارد. او به تغییراتی فرهنگی و زبانی اشاره می کند که باعث شد مفهوم مدرن حقوق بشر از مفهوم حقوق طبیعی زاده شود. حقوق طبیعی، برعکس حقوق بشر، مرتبط با مفهوم خیرنهایی بشر است و براساس آن توجیه می شود. به عقیده مکینتایر، مفهوم حقوق بشر از خیرنهایی بشر جدا شده است و به همین خاطر، توجیه حقوق بشر با مشکل مواجه شده است.

در پایان لازم است از همکاری و کوشش بی دریغ و صمیمانه همکاران محترم در موسسه ترجمان علوم انسانی، به ویژه جناب آقای مرتضی روحانی راوری که حمایت و همکاری بی دریغ ایشان نقش مؤثری در تهیه این کتاب داشته، تشکر نمایم. از خوانندگان محترم فروتنانه تقاضا داریم که این مجموعه مقالات را به دیده نقد بخوانند و با تذکرات عالمانه شان ما را مرهون منت خویش سازند.

محمد مهدی ذوالقدری

شهریور ۹۴

www.ketab.ir